

اسناد نایب الحسین کاشی

نویسنده

دکتر عبدالحسین نوایی

و
نیلوفر کسری

مقدمه

کاشان، شهری کوچک در کنار کویر، شهری کهن است که به شهادت آثار مکتوب و غیر مکتوب قدمتی به پهنای تاریخ ایران زمین دارد. این شهر در طول روزگاران دراز همواره مهد تربیت مردانی بزرگ و نامور و هنرمند بوده است که در هر زمینه‌ای از علوم روحانی و معارف رفته تا حوزه‌های ریای و حکمت و ادب و شعر و انشاء هنر و موسیقی و نقاشی و تئاتر درخشیده‌اند و تمدن ایرانی و اسلامی را منور ساخته‌اند. از این دانشمندان می‌توان به نامهایی چون غیاث‌الدین جمشید کاشانین، عزالدین نطنزی، کمال‌الملک کاشانی، شیخ‌احمد نراقی، محتشم کاشانی و ... اشاره نمود.

این شهر که در کنار جاده تجارتي ایران قرار داشت از شهرهای مهم جاده ابرایشم به حساب می‌آمد، سالیان سال بر تارک کویر ایران چو گوهری درخشان تابید و پذیرای کاروانهای تجاری بسیار از شرق و غرب بود. همین رفت و آمدها مردم کاشان را با تجارت و صنعت آشنا ساخت و موجبات آشنایی و شهروندان با دگی رجهانیان شد. به طوری که سالیان سال کاشان دارای کارگاههای صنعتی بسیار بود و در صنعت پارچه بافی، مخمل بافی، ترمه بافی و از همه مهمتر قالی سخن اول را می‌گفت.

اما با ظهور سلسله قاجار ستاره بخت کاشان رو به افول نهاد و آقامحمدخان قاجار مؤسس سلسله که به خونریزی و سفاکری مشهور است به جرم مقاومت شهر و حاکمش عبدالرزاق خان کاشی که به خان زند وفادار بود، پس از تصرف شهر دستور ویرانی آلمان را صادر نمود و چنان این عمل را انجام داد که با وجود استمالت فتحعلی‌شاه و تدابیر او آثار تخریب کاشان همچنان پا برجا بود. به طور یکه لرد کرزن در سفرنامه‌اش راجع به این شهر نوشت که «شهری ماتم‌زده‌تر از کاشان در ایران ندیدم. نه تنها بنای پاکیزه سالمی

موجود نبود حتی یک دیوار سالم وجود نداشت.»*

آنچه پر تخریب وضع مردم کاشان افزود از میان رفتن تدریجی کارگاه‌های صنعتی کاشان بود. بدین معنی که در روزگار فتح‌علی‌شاه، در پایان مرحله دوم جنگ‌های ایران و روس که به شکست غم‌انگیز ایران و عقد قرارداد شوم ترکمان چای انجامید، قرارداد دیگری روس‌ها بر ایران تحمیل کردند که به موجب آن دولت ایران ناچار مرزهای خود را بر روی اجناس فرنگی باز کرد. ورود این اجناس خارجی در مقیاس وسیع باعث از بین رفتن کارگاه‌های صنعتی کاشان شد و شهری که روزگاری مخمل و قالی و شال و ترمه به ایران و شرق و غرب می‌فرستاد در مقابل این اجناس ماشینی ارزانتر خارجی از پای درآمد و کارگاه‌های آن یکی بعد از دیگری متوقف شد. بدین ترتیب کاشان هم موقعیت منحصر تجارتي خویش را که زمانی بر سر راه کاروانهای تجارتي قرار داشت از دست داد و هم بازار فروش کالاهای هنری و صنعتی خود را.

اندکی بعد در دوران مشروطیت کاشان بار دیگر فتنه دیگری شد و آن داستان نایب حسین کاشی و پسرانش است.

حسن پسر ابراهیم صباغ پشت مشهدی از طایفه لران بیران وند بود که در اواخر عهد زندیه به این منطقه مهاجرت کرده بودند. وی ورزشکار و نیرومند بود و شهامت ایلی داشت. او به دستورات حکام کاشانی تن در نمی‌داد. در نتیجه درگیری بین احتشام‌الملک حاکم کاشان و حسین و یارانش روی داد و برادر حسین، هاشم بدست عوامل احتشام‌الملک کشته شد. حسین به دفاع از برادر چندین روز مقاومت کرد و سرانجام جناز برادر را به عتبات مرد و دفن کرد و به تهران بازگشت. اما در همین شهر به جرم یاغیگری دستگیر شد و به زندان افتاد. رجال متنفذ کاشان تنها توانستند او را به زندان ارگ سلطنتی ببرند. اندکی بعد مهد علیا مادر ناصرالدین‌شاه که زنی با سیاست و درایت بود با او دیدار کرد و به پسر خود توصیه نمود که او را به ریاست قراولان شاه بگمارد و لقب نایبی بدو دهد تا حسین که از این به بعد نایب حسین نامیده می‌شد به امنیت راه‌های کاشان مشغول شود.**

باری مدت دو سال نایب حسین به امن کردن راه‌های کاشان پرداخت و چون نوکری

*. کرزن، جرج: ایران و قضیه ایران ج ۲ ص ۱۱.

** داستان خودسری، فولادوند، ص ۱۶ و سواد و بیاض، ایرج افشار ج ۱، ص ۴۶.

دولت را با آزادی شخصی خود در منافات می‌دید. خاصه آنکه خصوص دولتی جوابگوی مخارج سپاهیان او نبود از این شغل کناره گرفت و به راهزنی مشغول شد^۱، تا زمانی که ناصرالدین‌شاه زنده بود اقدام هادی نکرد و حرمت دستگاه سلطنت را نگاه داشت. شایعه دیگر این است که سهام‌السلطنه عرب عامری حاکم کاشان جهت ایجاد امنیت در منطقه از حسین پشت مشهدی دعوت می‌کند که به حفظ و امنیت راه‌ها بپردازد و لقب نایبی را به او می‌دهد.

اما با شروع سلطنت مظفرالدین‌شاه که ذاتاً مردی ناتوان و بیمار بود نایب حسین قدرت گرفت و دست به تجاوز اموال مردم گشود و به درزا دستی رعایا پرداخت. در این امر سپه ارشد او ماشاالله‌خان کاشی نیز در خدمت پدرش چنان پیش رفت که هم رتبه و مقام او شد.

باری داستان نایب حسین کاشی و ترک تازیهایش در کاشان، داستان تأثیر انگیزی از مردم هوشمند شهری کهن است که از سپیدمان تاریخ تا به امروز هرگز از تیز بد اندیشان نیاسودند و با وجود پیشینه تاریخی بارها و بارها بر اثر جهل و ندانم کاری پاره‌ای از هم شهریان خود مورد تاراج قرار گرفت و مردم بی‌گناه را از تمام نعمات مادی و معنوی چون مزرعه و خانه و ده و آسیاب ... جدا نمود و به دار فنا کشاند.

اما نباید به گفته دکتر عبدالحسین نوابی دردآور آن بود که شبها نایب‌الحسین و ماشاالله‌خان و دیگر فرزندان و بی‌متجاوز و غاصب و تاراجگر نبودند بلکه هر که از این رهگذر به آن خطه آمد چنین نود چه از سران بختیاری که به عنوان سرکوب اشرار در کاشان دست به تفنگ بردند، چه از مأمورین مالیه که انگونه ظالمانه بر سر مردم مصیبت‌زده کاشان در روستاهایش ریخته و مطالبه مالیات کرده‌اند، چه از ژاندارمهایی که بعنوان حفظ جان و مال مردم با پول همین مردم و به اصطلاح امروزی با استفاده از بیت‌المال به سرکوبی نایب و پسرانش به کاشان رفتند و به فضل‌الله‌خان رئیس ژاندارمری اصفهان که کالسکه نایب را هم به غارت برد همه و همه دست به غارت و تاراج این مردم بیگناه آلودند. و آنچه هرگز مورد توجه وزراء و امراء و وکلاء قرار نگرفت بدبختی و سیه‌روزی مردم مصیبت‌زده بود. گویی ولی شناسان رفتند از این ولایت. نه تنها هیچکس به کمک آن مردم ستم‌دیده نیامده بلکه هر که آمد، بازخواست از این بدبختان فلک‌زده زهر چشم بگیرد و از آنان به عناوین مختلف مالیات و سیورسات و جریمه بگیرد و از آنان به عناوین مختلف مالیات و سیورسات و جریمه و فعل بهاء و دندان بها

بگیرد آنچه از همه اینها دل خراشتر و تأثرانگیزتر است رفتاری است که مسئولان دستگاه ایرانی با ورثه نایب حسین و پسرانش کردند. این جماعت بدبخت کد مثنی زدن و بچه بودند و به هیچ وجه در کارهای زشت و خونین شوهران و پدرانشان شرکتی نداشتند سالیان دراز در فقر و بدبختی و بیماری و در به دری به سر بردند و هیچکس از دیدن این همه بدبختی متأثر نشد و به داد آنان نرسید.*

*.نایبان کاشان (بر اساس اسناد): به کوشش دکتر عبدالحسین نوایی، محمد بقایی شیرحبیبی (سازمان اسناد ملی ایران، پژوهشکده اسناد، ۱۳۷۹) مقدمه ص ۱۲ - ۱۳